



ارجان: دیار فراموش شده

• رحیم شبانه
کارشناس ارشد تاریخ
■ تاریخ ارجان
■ م. ح. مصدر
■ ناشر: احرار، چاپ اول، ۱۳۸۷؛ تعداد صفحات: ۵۰۰

چکیده: نویسنده تاریخ ارجان سعی دارد با کمک منابع مختلف تاریخی، ادبی و دینی تصویری روشن از شهر تاریخی ارجان در دوران حیاتش ارائه دهد. ارجان شهری است که با این نام از عصر ساسانی وارد متون تاریخی شد. اما آثار باستان‌شناسی کشف شده در منطقه، قدمت آن را به دوره‌های ایلامی و حتی پیش از آن می‌رساند. در فاصله سقوط هخامنشیان تا روی کار آمدن ساسانیان یک دولت قدرتمند محلی به نام الیمائی یا الومایس در بخشی از نواحی خوزستان و کوه‌های اطراف آن ظاهر شد. اما نابودی منابع تاریخی اشکانیان به دست ساسانیان، نام و آوازه‌ی الیمائی‌ها را همچون تاریخ خود اشکانیان از بین برد. در دوره‌ی اسلامی ارجان رونق بیشتری یافت و در عصر آل بویه به اوج شکوفایی رسید، به طوری که آثار کشف‌شده از جمله سکه‌های دوره‌ی آل بویه نشان‌های این رونق و شکوفایی را آشکار می‌کند. ظاهراً دوران انحطاط ارجان از همان نقطه اوج آن در اواخر دوران آل بویه شروع می‌شد. وقوع حوادث طبیعی و انسانی این شهر کهن را به رکود و نابودی کشانید و به زودی شهر دیگری به نام بهبهان در فاصله چند کیلومتری خرابه‌های ارجان ظاهر شد. هرچند کتاب تاریخ ارجان به نظر یک تألیف مستقل نمی‌آید، اما در عین حال سعی در بررسی این فراز و فرود دارد.

کلید واژه: ارجان، تاریخ ارجان، نویسنده تاریخ ارجان، نویسنده، الیمائی‌ها، آل بویه

بوده است. کشفیات باستان‌شناسی در سال ۱۳۶۱ ه. ش که به طور تصادفی صورت گرفت، آثاری را به‌دست داد که متعلق به هزاره‌ی دوم پیش از میلاد مسیح بود. این آثار از قبر یکی از پادشاهان ایلامی به نام «کتین هوتران» یا «کیدن هوتران» به‌دست آمد. مهم‌ترین اشیاء به‌دست آمده در آن، جام معروف به ارجان و حلقه قدرت همراه با تابوت مفرغی و... بود. (مداری، کیکلوسی، ۱۳۸۱، ص ۵) البته برخی قدمت منطقه را به پیش از آن هم رسانیده‌اند.

در اواخر عصر ساسانی ارجان به شهری مهم تبدیل شد به طوری که یکی از ایالات پنجگانه فارس محسوب می‌شد. چون منطقه‌ای بود بر سر راه‌های اصلی، از یک طرف به بلاد شاپور و از طرف دیگر منطقه شوش را از طریق دربند پارس، به تخت جمشید متصل می‌کرد. ارجان در دامنه رشته کوه‌های زاگرس در کنار منابع آب فراوان، واسطه‌ی بین منطقه سرد کوهستانی و منطقه

مقدمه: تواریخ محلی بیشتر به عنوان منبع برای نوشتن تاریخ‌های ملی و عمومی بکار می‌روند. چراکه در بسیاری از مواقع نویسندگان آن‌ها بومی و آشنا با محیط آن منطقه بوده‌اند. اما در عین حال بزرگ‌نمایی و اغراق هم به دلیل تعصبات محلی در این آثار کم نیست. تاریخ ارجان کتابی است درباره‌ی ایالت ارجان واقع بین فارس و خوزستان، هدف این مقاله نقد و بررسی و ارزیابی کتاب تاریخ ارجان و البته سیری بر تاریخ این شهر کهن می‌باشد.

از ارجان تا بهبهان

بیشتر منابع دوره‌ی اسلامی برآنند که شهر ارجان به‌وسیله‌ی قباد پسر فیروز پدر انوشیروان شاه ساسانی در سال ۵۰۲ میلادی ساخته شد. اما مطالعه‌ی متون کهن گویای آن است که این منطقه در اعصار پیش از ساسانی هم مورد توجه

با داستان زندگی جمع درهم آمیزیم و به عبارت دیگر خطوط کلی زندگی در هر ناحیه را با صفحه‌ی کلی تاریخ کشور خویش ترسیم نماییم» او می‌نویسد: در گذشته‌های دور و نزدیک هیچ کتابی درباره این موضوع بنگارش درنیامده و تقریباً این کار را اولین در نوع خود می‌داند. (مصدر، ۱۳۸۷، ص ۱۵)

منابع کتاب: نویسنده از منابع متعدد اصلی و مطالعاتی درباره‌ی موضوع استفاده کرده است. مطالعه کتاب نشان می‌دهد نویسنده شناخت تخصصی در منابع و متون تاریخی نداشته، به طوری که روایات دینی را با منابع تاریخی به یک میزان اعتبار داده و به کار برده است. این در حالی است که کارشناسان حدیث معتقدند بیشتر منابع روایتی مسلمانان به‌ویژه آنچه موضوعش مربوط به قبل از اسلام است، با اسرائیلیات و اساطیر آمیخته شده و نمی‌توان صحت و سقم آن‌ها را تعیین کرد. (معرف، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰) نویسنده بین تاریخ و افسانه تفاوت چندانی قائل نشده و افسانه‌های تاریخی را به عنوان اسناد تاریخی به کار برده است.

متن کتاب بیشتر گردآوری مطلب است تا یک تألیف مستقل، نقل قول‌ها بیشتر به شکل مستقیم از متن اصلی منابع مورد رجوع بوده، بدون آنکه نشان دهد مطلبی که نقل می‌شود از متن اصلی است یا نقل قول غیر مستقیم از متن اصلی، فقط در پایان برخی پاراگراف‌ها با شماره در زیر نویس، منبع را ذکر می‌کند. کتاب به شکل ذکر واقعه بوده و تحلیل در آن کمتر دیده می‌شود.

پیشینه تاریخی ارژان

ارژان، اوراجان، ارگان، ارکان، ارغون درواقع همه نام شهری را تشکیل می‌دهند، واقع در جنوب شرقی استان خوزستان امروزی که خرابه‌های آن در حدود ۱۲ کیلومتری شمال بهبهان کنونی برجای مانده است. برخی تشابه لفظی انسان با انزان با ارجان را دلیلی بر آن گرفته‌اند که بایستی انزان تاریخی را همان

گرم و سوزان جلگه ساحلی خلیج فارس قرار داشت. این موقعیت مهم اقتصادی باعث رونق کشاورزی و تجارت شده بود. نتیجه این امر افزایش و جذب جمعیت و رونق و آبادی در اوایل دوره‌ی اسلامی بود.

عصر طلایی رونق اقتصادی و اجتماعی ارژان مربوط به دوره‌ی آل بویه است، دورانی که رکن الدوله دیلمی گفته بود: «من بین‌النهرین را به‌خاطر نامش می‌خواهم، اما ارژان را برای عبادتش» (فرای، ۱۳۶۳، ص ۲۴۴) اما این رونق دیری نپایید. از اواخر سده‌ی پنجم هجری به دلایل متعدد طبیعی و انسانی رونق و شکوفایی ارژان رو به ویرانی و انحطاط نهاد. آخرین کوشش‌ها برای بازسازی آن در زمان ایلخانان مغول ناکام ماند و نام ارژان به فراموشی سپرده شد. اما به‌زودی در چند کیلومتری ارجان قدیم، از نیمه دوم قرن هشتم هجری شهر جدیدی پیدا شد به نام بهبهان که همچنان میراث دار دیار فراموش شده‌ی ارژان است.

کتاب تاریخ ارژان

کتاب تاریخ ارجان به حجم ۵۰۰ صفحه دارای یک پیشگفتار و یک مقدمه و ۱۰ فصل است. فصل دهم آن تعلیقات و در پایان نیز فهرست منابع و مآخذ کتاب آمده است. این کتاب از ایلام عهد ابراهیم شروع و با هجوم مغول و ویرانی ارژان پایان می‌یابد.

انگیزه نویسنده: انگیزه‌ی نویسنده برای نوشتن همچو کتابی که به قول خودش سال‌های طولانی از وقتش را گرفته است، قدردانی و پاس داشت زحمات والداهش بوده. اینکه تاریخ نویسی عرصه تاریخ محلی را انتخاب نموده بدین خاطر بود که معتقد است: «بهترین روش تاریخ‌نگاری محلی آن است که زندگی ملت خود را همچون ساختاری واحد نگرییم و قصه حیات هر شهر و ناحیه را



نقاش تنگ سروک - صورت آنچه که صاحب کتاب فارسانامه ناصری در کتاب خود آورده است

تواریخ محلی بیشتر به عنوان منبع برای نوشتن تاریخ‌های ملی و عمومی به‌کار می‌روند. چراکه در بسیاری از مواقع نویسندگان آن‌ها بومی و آشنا با محیط آن منطقه بوده‌اند. اما در عین حال بزرگ‌نمایی و اغراق هم به دلیل تعصبات محلی در این آثار کم نیست

ارژان دوره‌ی اسلامی یا حدود اطراف آن دانست. (مصدر، همان، ص ۲۱) هرچند منابع باستان‌شناسی مناطق دیگری را از جمله در لرستان یا ایذه با نشان یا اتران قدیم مطابقت داده‌اند. (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۴۱) مطالعه در اسطوره‌های عهد عتیق و منابع روایی ایرانی، گویای آن است که فارسیان از نوادگان نوح (ع) بوده‌اند و ارجان نیز از نوادگان فارس بوده است. (مصدر، همان، ص ۳۲) واژه ارژان را لغت‌شناسان به ارزش و احترام معنی کرده‌اند.

نویسنده تاریخ ارژان سعی دارد وجودآبادانی را در منطقه ارژان به عهد ایلامی‌ها برده و رد آن را در این اعصار ردیابی کند. او از قول منابع خود مدعی است که آب و هوای جنوب غربی ایران در گذشته برخلاف امروز معتدل‌تر بود. به‌ویژه اینکه جام مشهور ارژان گویای تنوع زندگی گیاهی و جانوری بوده است. این جام حیوانات متنوع وحشی را نشان داده و کوه‌هایی مشجر و پوشیده از درخت و درختچه را در معرض دید بیننده قرار می‌دهد که برخلاف محیط لخت و خالی از پوشش گیاهی امروز در گذشته پوشیده از گیاهان بوده است. نویسنده معتقد است یک تغییر آب و هوایی از گذشته تا به امروز در منطقه رخ داده است. (همان، ص ۳۷)

نویسنده واژه ایلام را همه جا به صورت «عیلام» (آن‌طور که در تورات آمده است) به کار می‌برد. در حالی که باستان‌شناسان و زبان‌شناسان امروزه این را رد می‌کنند. و آن را ناشی از یک اشتباه می‌دانند. همچنین نویسنده کتاب تاریخ ارژان «عیلام» را به معنای سرزمین بلند می‌داند، در صورتی که باز هم ایلام‌شناسان این مفهوم را صحیح نمی‌دانند. (محمدی، همان، ص ۴۴) همچنانکه ذکر شد بیشتر مورخان دوره‌ی اسلامی بنای ارژان را به قباد ساسانی نسبت داده‌اند. (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ص ۲۰۳) اما صاحب تاریخ ارژان می‌نویسد: یونانی‌ها ارجان را «ارکران» می‌گفتند. (مصدر، همان، ص ۵۰) و این نام پیش از عصر ساسانی نیز به‌کار رفته، به‌ویژه آنکه پرستشگاه آناهیتا موسوم به «ته نه (یانانا)» در ایلام قدیم در شمال شهر ارژان در محل کوهستانی معروف به تنگ سروک بوده است. (همان، ص ۵۶) وجود معابد و آتشکده در حد منطقه به‌طور قطع گویای اهمیت تاریخی آن است بخصوص آنکه هنوز در حد فاصل تنگ سروک و خرابه‌های ارژان روستای مهم «تشان» وجود دارد. به نوشته تاریخ ارژان، این اسم تشان یک نوع تداعی لفظی از وجود معابد و آتشکده‌هایی در این مکان بوده است. شهرستانی در کتاب الملل و التحل می‌نویسد: این آتشکده را «ارجان جد گشتاسب در این مکان بنا کرده است» (شهرستانی، ۱۳۵۸، ص ۴۳۷) برخی مورخان معتقدند که شهر ارجان همان

«هیدالو» ایلامی است.

شاید آن‌گونه بتوان فرض کرد که شهر ارژان پیش از عصر ساسانی وجود داشته و منطقه مهمی هم بوده است. وجود معابد و آتشکده‌ها و پیدایش آرامگاه کیدین هوتران شاه ایلامی آن را اثبات می‌کند. اما در عصر ساسانی این شهر اهمیت تاریخی زیادی پیدا کرد؛ چراکه در منابع نقل شده وقتی قباد در جنگ با رومیان در منطقه «آمد» و «میافارقین» واقع در دیار بکر (ترکیه) کنونی پیروز شد. اسیران را به منطقه بین فارس و اهواز (خوزستان) ساکن نمود و به‌وسیله آنان شهری ساخت به‌نام «به ازامد کواد» یا شهر قباد بهتر از آمد، (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷، ص ۵۵) نویسنده معتقد است با این کار قباد، ارژان شهر پرجمعیتی شد و بدین طریق «دچار تغییرات شگرف و عظیمی گشت» او از قول مورخان معاصر می‌نویسد: جمعیت این اسیران ۷۰ هزار تن بوده است. (مصدر، همان، ص ۱۱۱)

اسکان این جمعیت تحولات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی مهمی را در این منطقه ایجاد کرد، چنان که چندین پل (قنطره) بر روی رودخانه‌های طاب (مارون) و رود شیرین (خیرآباد یا زهره) ساخته شد. پیدایش کلیسا و رواج مذهب مسیحیت از دیگر پیامدهای این اقدام بود. نویسنده از قول جاحظ درباره‌ی کلیساها و دیرهای این منطقه می‌نویسد: «تعلق النسپوری فی المطامیر و المکانی فی الصوامع»، مطامیر به معنای کلیسا و یا دیرهای مسیحیان که اغلب در زیرزمین واقع شده بود و این لغت بعدها به سرداب و سردابه اطلاق گردید. (همان، ص ۱۲۰) از سوی دیگر ناصر خسرو قبادیانی هم که در اواسط قرن پنجم هجری از ارژان دیدن کرد، خبر از زیرزمین‌ها و سردابه‌ها در همه جای این شهر می‌دهد که آب از آن می‌گذشت. البته ناصر خسرو آن را به‌خاطر آسایش مردم در گرمای تابستان می‌داند. (ناصر خسرو، ۱۳۶۷، ص ۱۱۶) هنوز هم در بهبهان کنونی حتی در ساختمان‌های مدرن امروزی، زیرزمین یا سرداب با همین نام وجود دارد. شاید بتوان بین این معماری «سردابه» و کلیساهای دوره‌ی ساسانی در ارژان ارتباطی یافت. به‌ویژه اگر دقت نمود که فرهنگ زیرزمین سازی آن گونه که در بهبهان رایج بوده در دیگر مناطق جنوب ایران قابل مشاهده نیست. البته نویسنده تاریخ ارجان در این مورد مطلبی طرح نکرده است. می‌گویند قبر یکی از حواریین مسیح به نام ارجیان در ارژان است. (مصدر، همان، ص ۴۴۵)

در دوره‌ی اسلامی بر اهمیت ارژان افزوده شد. در زدوخورده‌های بین سپاه اموی و خوارج در دوره‌های اولیه نام ارژان در منابع زیاد ذکر می‌شود. اما دوره‌ی

مطالعه کتاب نشان می‌دهد نویسنده شناخت تخصصی در منابع و متون تاریخی نداشته، به طوری که روایات دینی را با منابع تاریخی به یک میزان اعتبار داده و به کار برده است

دیار فراموش شده

شکوفایی اَرْجَان زمان آل بویه بوده است.

الیمایی‌ها

الیمایی‌ها یا علیمائیدها (الومایس) نام یک سلسله‌ی محلی است که به قول نویسنده کتاب در فاصله حکومت سلوکیان تا عصر ساسانیان در نواحی اَرْجَان و توابع آن ظاهر شد. این سلسله محلی بیشتر به خاطر سکه‌های بر جای مانده از آن شناخته می‌شود. آن‌ها حدود نیم قرن بعد از ظهور اشکانیان در حوالی سال‌های پایانی قرن سوم پیش از میلاد علیه سلوکیان قیام کردند و مناطق وسیعی از ایلام قدیم، به‌ویژه منطقه‌ی کوهستانی آن را به تصرف خود درآوردند. کتاب تاریخ ایران کمبریج که بیشتر از دیدگاه سکه‌شناسی به این سلسله محلی توجه دارد، آن‌ها را تحت عنوان «الومایس» مطرح می‌کند. محل استقرار ایشان را در شمال شرقی اهواز و جنوب شرقی شوش نشان می‌دهد. این اثر مردم الومایس را، راهزنان کوهستانی می‌داند که «مدت‌ها پیش از هجوم اسکندر به جلگه‌ی آب در فرود آمدند و در آنجا مؤثراً به کار کشاورزی که از همسایگان غربی خود آموخته بودند پرداختند.» (بویل، ۱۳۶۸، ص ۴۰۹) این در حالی است که نویسنده تاریخ اَرْجَان حوزه‌ی فرمانروایی ملوک الیمایی را همان سرزمین اَرْجَان می‌داند. (مصدر، همان، ص ۶۰)

هنگامی که دولت سلوکیان در زمان آنتیوخوس سوم در سال ۱۹۰ ق م در مقابل رومیان در نبرد «مغنیسا» شکست خورد و متعهد به پرداخت مبالغ سنگینی شد، خواست با غارت معبد نانا یا (بلوس یا بل) متعلق به الیمایی‌ها این مبالغ را تأمین کند. اما در جنگ با ایشان شکست خورد و این امر منجر به پیدایش دولت محلی الیمایی شد. واقعه‌ی نبرد الیمایی‌ها با سلوکیان در کتیبه‌ی تنگ سروک در سی کیلومتری شمال خرابه‌های اَرْجَان به خوبی نمایان است. تاریخ الیمایی‌ها بسیار مغشوش و مبهم است و مشخص نیست، چه کسی آن را بنیان گذاشت. اما ایزیدور خاراکی می‌نویسد: ارشک یا آساک وقتی به حکومت نشست آتش جاویدان را نگه داشت. نویسنده تاریخ اَرْجَان معتقد است آساک همان آساک است که نام ناحیه‌ای در دوزمزی اَرْجَان به رامهرمز بوده، جایی که مورخان مسلمان مدعیند شب‌ها از این مکان شعله آتش زبانه می‌کشید. (همان، ص ۶۱) در تاریخ ایران کمبریج ذکر شده در حدود سال ۱۶۲ ق م زمانی که سلوکیان گرفتار مسائل خود در بین‌النهرین بودند، یکی از ملوک الومایس به نام «هوکناپس» (Hyknapses) با ضرب سکه‌های برنزی ادعای استقلال نمود. کتیبه‌های تنگ سروک دارای خط و زبان آرامی است. نویسنده تاریخ اَرْجَان آن را به مندائیان صابی نسبت می‌دهد. (مصدر، همان، ص ۶۳) با ظهور

ساسانیان، اردشیر بابکان به الیمایی‌ها حمله برد و «نیروفر شاه» آخرین حاکم الیمایی را شکست داد. الیمائیان قریب ۴۰۰ سال بر اَرْجَان و نواحی اطراف آن حکومت کردند. اما ساسانیان چنان آثار مربوط به ایشان را از بین بردند که در تاریخ فراموش شدند. لازم به یادآوری است که مطالب نویسنده کتاب تاریخ اَرْجَان درباره‌ی الیمایی‌ها بسیار جالب توجه است. اما کافی نیست و هنوز جای تحقیق در این مورد وجود دارد.

مشاهیر اَرْجَان

نویسنده در شرح حال رجال، اصحاب ائمه، محدثین و متصوفه، طبیبان و قاضیان اَرْجَان هر گونه اطلاعاتی را که منابع درباره‌ی ایشان دست داده‌اند ذکر می‌کند. در این کتاب مشاهیر اَرْجَان در حوزه‌های مختلف معرفی شده و در برخی موارد زندگی کامل آن‌ها در ده‌ها صفحه ذکر شده و آثار ایشان مورد توجه قرار گرفته است. البته این اسامی در لابه لای مطالب سیاسی و بررسی دوره‌های تاریخی مطرح شده‌اند. بیشترین شخصیت‌های معرفی شده مربوط به عصر آل بویه بوده‌اند. این افراد عبارتند از:

۱- اصحاب ائمه معصومین: نویسنده افراد زیادی را نام برده که از اصحاب ائمه بوده‌اند و از ایشان حدیث نقل نموده‌اند. نویسنده این احادیث را هم ذکر می‌کند. از جمله: عبدالله بن بکیر اَرْجانی از اصحاب امام صادق، حسین بن عبدالله اَرْجانی از اصحاب امام صادق، عبدالله بن محمد اَرْجانی از اصحاب امام صادق، و محمد بن رجاء اَرْجانی از یاران و اصحاب امام جواد ملقب به طیب.

۲- محدثین و رجال حدیث اَرْجانی:

- رجال حدیث شیعه عبارتند از: ابی اسحاق اَرْجانی، ابوعلی اَرْجانی فارسی، عبدالاعلی اَرْجانی، عبدالله بن علا اَرْجانی و حسن بن علی الاَرْجانی، نویسنده احادیث این افراد را هم در کتاب ذکر می‌کند.

- محدثین اهل سنت اَرْجَان عبارتند از: ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن زید اَرْجانی، ابولحسن احمد بن محمد بن احمد بن عقبه المضرس اَرْجانی، ابوبکر محمد بن قاسم بن زهیر اَرْجانی، حسن بن محمد بن حسن بن یزاد بن مهران اَرْجانی، احمد بن ایوب اَرْجانی و احمد بن محمد بن سفیان اَرْجانی.

۳- متصوفه اَرْجَان عبارتند از: بُنْدَار اَرْجانی ابوالحسن بندار بن حسین از مشاهیر متصوفه قرن چهارم هجری و ابوعبدالله اَرْجانی ابوعبدالله احمد بن ابراهیم اَرْجانی معروف به مانک از دیگر عرفای مشهور اَرْجَان بوده است.

۴- طبیبان مشهور اَرْجَان عبارتند از: علی بن عباس مجوسی اَرْجانی یا علی

بن مجوسی اهوازی الازجانی متوفای ۳۸۳ هجری از اهالی ارجان بوده که او را بیشتر به خاطر کتابش «الکامل الصناعه فی الطب»، ابوسعید ازجانی طبیب و ابوسهل ازجانی طبیب نیز از اطباء حاذق و طبیب خاص خاندان بویه بوده است. ۵- قضاة ارجان: به گفته‌ی نویسنده قاضیان و لایة ارجان همواره از زبردست ترین قضاة مسلمان برگزیده می‌شدند. اینان عبارتند از: ابوبکر بن شاهویه که نام اصلی او محمد بن احمد بن علی بن شاهیه بود. قاضی ابوالقاسم تنوخی فرزند ابوالقاسم موسوم به قاضی ابوعلی حسن بن ابوالقاسم تنوخی، احمد بن محمد فقیه از دیگر قضاة ارجان بود که جزء محدثین این شهر هم محسوب می‌شد. ابوبکر احمد بن محمد بن الحسن ملقب به قاضی ازجانی و مشهور به ناصح الدین ازجانی از شعراء و فقهاء بزرگ که در حوالی سال ۴۶۰ در ارجان متولد شد. ۶- کاتبان: از کاتبان ارجان نویسنده فرامرز بن خداداد ابن عبدالله معروف به کاتب ازجانی صاحب کتاب مشهور سمک عیار را نام می‌برد.

سکه‌های مکشوفه در ارجان

سکه‌های کشف شده در منطقه ارجان فراوان و متعلق به دوره‌های مختلف تاریخی بوده است. اما بیشترین سکه‌های مکشوفه متعلق به سه دوره بوده است. سکه‌های سلاطین محلی الیمایی (الومایس) سکه‌های معروف به عرب - ساسانی متعلق به قرون اولیه اسلامی و سکه‌های مربوط به زمان آل بویه: سکه‌های الیمایی پیدا شده در منطقه ارجان بیشتر در تنگ سروک پیدا شده، البته در مناطق دیگر خوزستان نیز یافت شده‌اند. از جمله این سکه‌ها سکه‌ی «کامناسیرس» یا کمنسکیورین یکم (Kamnaskires I) است. (بوئل، همان، ص ۴۰۹) به گفته نویسنده کتاب تاریخ ارجان این اسم مخرف نام کمانگیر است که در تاریخ داستانی ما مشهور است. سلف او را شخصی به نام اشک می‌دانند. امروزه مشخص شده که ده نفر از اعقاب او تا حوالی سال ۳۶ بعد از میلاد بر این سرزمین حکومت کرده‌اند. (مصدر، همان، ص ۶۳) از سلاطین دیگر این سلسله اُرد بود، که در فاصله میان سال‌های ۵۰ و ۱۰۰ میلادی بر این سرزمین حکومت کرد. بر روی سکه‌های او هلال و ماه دیده می‌شود. به گفته نویسنده این احتمالاً نشان‌دهنده‌ی ناهید و ماه است. فرمانروای دیگر الیمایی که از او سکه‌های فراوانی برجای مانده و در ویرانه‌های تنگ سروک و حوالی آن کشف شده، فرهاد می‌باشد.

البته قابل ذکر است که این اسامی اشک، اُرد و فرهاد را نبایستی با اسامی پادشاهان اشکانی اشتباه گرفت. این سکه‌ها سبک یونانی گرا داشته و نفوذ تمدن یونانی در آن‌ها قابل مشاهده است. (سرافرز و آوزرمانی، ۱۳۷۹، ص ۵۹) تاریخ ایران کمبریج سکه خانه الیمایی‌ها را در شوش ذکر می‌کند. (بوئل، همان) در حالی که بیشتر این سکه‌ها در نواحی اطراف ارجان و بهبهان کنونی پیدا شده‌اند. ارجان یکی از مناطق اصلی ضرب سکه‌های عرب - ساسانی بوده است. (سرافراز و آوزرمانی، همان، ص ۱۳۹) از جمله این سکه‌ها، سکه‌های سال‌های ۵۴ و ۵۶ هجری است. سکه‌ای که بنام عبدالرحمن پسر زیاد ضرب خورده و تاریخ ۵۴ هجری دارد. این نشان می‌دهد که عبدالرحمن در این زمان حکمران ارجان بوده است. (مصدر، همان، ص ۱۶۱) در دوره‌ی اسلامی ضربخانه ارجان کماکان سکه‌های خود را ضرب می‌کرد از جمله در عصر صفاری هم این ضربخانه فعال بوده است. (فرای، همان، ص ۳۳۳)

بیشترین سکه‌های یافته شده دوره‌ی اسلامی در ارجان مربوط به دوره‌ی آل بویه بوده است. در فهرست ۵۰ سکه خانه‌ی آل بویه ارجان به دلیل موقعیت ویژه اقتصادی جایگاه ممتازی داشته. مثلاً در سکه‌ی رکن الدوله ابوعلی ضرب سال ۳۴۶ هجری نام ارجان ذکر شده است. (همان، ص ۳۲۷-۶) یا سکه صمصام الدوله به تاریخ ۳۸۳ هجری نیز ضرب ارجان را دارد. (سرافراز و آوزرمانی، همان، ص ۲۰۰) امروزه مقادیر فراوانی از این سکه‌ها به طور پراکنده در منطقه بهبهان و اطراف آن در دست مردم است. متأسفانه به دلیل عدم آگاهی عمومی در بیشتر موارد این سکه از بین رفته یا در حال نابودی هستند.

ویرانی ارجان

همچنانکه پیش از این گفته شد. ارجان شهری بزرگ و آباد بوده و تا اواسط قرن پنجم هجری موقعیت مهمی داشت. اما دقیقاً از این زمان به بعد این شهر رو به افول و انحطاط گذاشت به طوری که در نیمه‌ی دوم قرن هشتم دیگر اثری از آبادی نداشت. (لسترنج، ۱۳۶۴، ص ۲۹۱) مهمترین عواملی را که مورخان به عنوان علل ویرانی و رکود ارجان ذکر کرده‌اند عبارتند از:

۱- زلزله‌های پی در پی در قرن پنجم که مهمترین آن‌ها در سال‌های ۴۴۴ یا ۴۴۵ و دیگری در

۴۷۸ هجری رخ دادند. احتمالاً منجر به شکسته شدن سد (بند) ارجان و اختلال در امور کشاورزی منطقه شد. به‌ویژه این که یکی از عوامل شکوفایی تمدن این ناحیه کشاورزی پررونق بوده است. همچنین تخریب دیوار و باروی شهر آن را در مقابل حملات بی‌دفاع نمود.

۲- حملات اسماعیلیان به ارجان در دوره سلجوقیان و جنگ‌های ایشان چنانکه حمدالله مستوفی می‌نویسد: «به‌روزگار استیلاي ملاحده لعنهم‌الله خرابی تمام بحال آن راه یافت.»

۳- جنگ قدرت بین مدعیان آن در دوره‌های مختلف سلاجقه، خوارزمشاهیان و ایلخانان به‌خصوص جنگ بین اتابکان فارس و لر، ارجان و کهلیگوبه به عنوان مناطق مرزی بین فارس و خوزستان دائماً صحنه جنگ و نبرد بوده‌اند.

البته پیدایش بهبهان که اولین بار نام آن در متون تاریخی در اواسط قرن هشتم هجری بکار رفته و بعد رونق و آبادی تدریجی آن در ویرانی بیشتر ارجان مؤثر بوده چرا که بازماندگان جمعیت ارجان را به این شهر منتقل کرد و بدین صورت ارجان به یک دیار فراموش شده تبدیل شد، بطوری که خرابه‌های آن امروزه در حومه نزدیک بهبهان و اشیائی که گاه گاهی به طور غیر قانونی بوسیله باستان‌شناسان غیرمجاز به‌دست می‌آید نشانه‌های عظمت و شکوه بر باد رفته‌ی گذشته آن را نشان می‌دهد.

ارزبایی از کتاب تاریخ ارجان

عنوان تاریخ ارجان در ابتدا، این تداعی را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که شاید منظور نویسنده بیشتر طرح جغرافیای تاریخی بوده است. اما مطالعه کتاب بیشتر گویای یک تاریخ عمومی بر اساس روایات ایرانی با نگرش کلی بوده است. به طوری که بحث درباره‌ی تاریخ ارجان بخش کوچکی از حجم کتاب را به خود اختصاص می‌دهد. در بحث از خود ارجان نویسنده سعی نموده با ذکر آثار باستانی اطراف بهبهان کنونی و ارجان قدیم تمام اطلاعات خود را که از کتب قدیم و جدید گرفته، همراه با حدس و گمان‌هایی که مورخان و باستان‌شناسان

مطرح کرده‌اند به خواننده خود منتقل کند. همچنین با تکیه بر نام مکان‌ها حدسیات و فرضیاتی را مطرح می‌کند.

در بیشتر موارد نویسنده‌ی محترم مطالبی را مطرح می‌کند که خواننده نمی‌تواند هیچ ارتباطی بین آن و تاریخ اَرْجَان بیابد، مثلاً تنها ۱۰ صفحه کتاب را به داستان سلمان فارسی اختصاص داده در حالیکه بیشتر منابع سلمان را از رامهرمز یا جی اصفهان می‌دانند. ایشان بعد از آنکه در ده صفحه زندگی سلمان را با نقل مستقیم از منابع مورد رجوع طرح می‌کند. آنگاه در یک مطلب یک صفحه‌ای درصدد است ناحیه «طاشان» محل اجتماع مسیحیان عصر ساسانی را که ظاهراً جزو رامهرمز بوده به نوعی به اَرْجَان نسبت دهد. او می‌نویسد: «در آن عهد که هنوز ولایت اَرْجَان تشکیل نشده بود تعلق به رامهرمز داشت.» (مصدر، همان، ص ۱۳۳) و چند سطر بعد حتی تلاش می‌کند جی اصفهان را هم به نوعی به اَرْجَان نسبت دهد. یا در فصل چهارم وقتی می‌خواهد از فتح اَرْجَان به دست مسلمانان و فعالیت‌های خوارج در منطقه بحث کند، ده‌ها صفحه مطلب از طلوع اسلام و جنگ‌های پیامبر و دوران خلفا را نقل نموده بدون اینکه ارتباطی بین این وقایع و تاریخ اَرْجَان وجود داشته باشد. برای اینکه در یکی از مناطق دوسطر و یا مطلبی جزئی از فتح اَرْجَان و یا مثلاً جنگی که در یکی از مناطق تابع اَرْجَان توسط خوارج شده، ذکر کند. با این کار نویسنده در اصل سعی دارد هر رشته حادثه را از مکان اصلی رویداد بگیرد و به طریقی آن را تا اَرْجَان دنبال کند به نظر نمی‌رسد این شیوه با این عنوان (تاریخ اَرْجَان) اصلاً مناسبتی داشته باشد. بلکه متأسفانه ذهن خواننده را متوجه کتاب‌هایی همچون کشکول‌های نویسندگان قدیم می‌کند که در آن هر چیزی را می‌توان یافت.

اگر نویسنده عنوان کتاب را تاریخ وقایع نواحی جنوب ایران می‌گذاشت بهتر بود. متأسفانه در بیشتر موارد تاریخ‌های محلی همراه با اغراق می‌باشند چراکه با نوعی تعصب محلی نوشته می‌شوند. این آثار تلاش دارند هر چیزی را به منطقه مورد نظر نسبت دهند. کتاب تاریخ اَرْجَان آقای مصدر نیز از این امر مستثنی نیست. این کتاب مانند آن است که انسان دیگری را در جلوی آیینیه قرار دهد و بخواهد تصویر خود را در آن ببیند. اگر نویسنده تلاش می‌کرد از لایه لایه منابع خود تصویر و ترسیمی بهتر از خود شهر و منطقه اَرْجَان نشان دهد، بهتر بود تا اینکه برای مثال بخواهد کل تاریخ آل بویه و اوضاع سیاسی آن را ذکر کرده تا بعد فرضاً بخواهد بگوید در این زمان جنگی هم در اَرْجَان واقع شده یا در آن امیر آل بویه از فلان جا که می‌خواست به مکانی دیگر برود از اَرْجَان عبور کرد. اگر به جای این موارد او سعی داشت تأثیر این فعالیت‌ها را در منطقه اَرْجَان بررسی کند. آنگاه می‌توانست ادعا کند که تاریخ اَرْجَان را مطرح کرده است.

تاریخ‌های محلی به دلیل آشنایی نویسندگان آن با محل مورد نظر همیشه به عنوان منابع و مأخذ تاریخ عمومی و ملی محسوب می‌شوند. اما متأسفانه کتاب تاریخ اَرْجَان از این ویژگی تواریخ محلی برخوردار نیست. علی‌رغم آنکه خواننده بر طبق نوشته خود نویسنده در ابتدای کتاب فکر می‌کند با یک تاریخ اختصاصی محلی سر کار دارد. همچنانکه خود نویسنده در ابتدای کتاب می‌گوید: «مطالعه تاریخ محلی آیینیه تمام نمای تاریخ عمومی است.» اما ایشان در برخی موارد تاریخ عمومی را در جلوی دید خواننده قرار می‌دهد تا از لایه لایه آن اطلاعاتی هم از محل مورد نظر ارائه دهد.

مطمئناً بخشی از ایرادات کتاب متوجه نویسنده محترم آن نیست، بلکه به طور کلی تواریخ محلی از دیدگاه نظری چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. برخلاف تاریخ‌های ملی و عمومی که بیشتر از جایگاه سیاسی یا تمدنی سرزمینی مورد توجه بوده‌اند، قرار دادن همین معیارها در نگرش به تواریخ محلی نمی‌تواند به همان میزان کارایی داشته باشد. به ناچار نویسنده مجبور خواهد شد همان تاریخ ملی را مورد توجه قرار دهد. البته با بزرگ کردن نقش محل مورد نظر، از طرف دیگر این موضوع او را به سوی اغراق و بزرگ‌نمایی سهم آن منطقه در تاریخ ملی سوق خواهد داد. پس بایستی نقش و جایگاه تواریخ محلی را در تاریخ ملی و مبانی نظری آن را در ابتدا مشخص نمود بعد به نگارش تاریخ محلی پرداخت. متن و انشای کتاب بسیار روان و ساده است. اما نویسنده در برخی موارد از آوردن کلمات ثقیل و متکلف خودداری نکرده است. به هر حال کتاب با تمام اوصافی که گفته شد تلاش مثبتی جهت یک حرکت جدی برای روشن شدن هر چه بیشتر تاریخ منطقه مورد نظر و در کل تاریخ ایران خواهد بود. لازم به یاد آوری است که نویسنده کتاب پیش از این هم کتابی تحت عنوان «اَرْجَان و بهبهان در میان تاریخ» به چاپ رسانیده بود.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن بلخی، ۱۳۴۳، فارسنامه، به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز، انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- ۲- اصفهانی، حمزه بن حسن، ۱۳۶۷، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و انبیاء)، ترجمه دکتر جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۳- بویل، جی. آ.، ۱۳۶۸، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی پژوهش دانشگاه کیمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، چاپ اول، جلد سوم قسمت اول، تهران، امیر کبیر.
- ۴- سر افراز، علی اکبر و آوری زمانی، فریدون، ۱۳۶۹، سکه‌های ایران، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۵- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم، ۱۳۵۸، توضیح الملل والنحل ترجمه کتاب الملل والنحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی با مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات سید محمدرضا جلالی نائینی، چاپ دوم، شرکت افست.
- ۶- عفرای، رن، ۱۳۶۳، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، جلد چهارم تهران، امیر کبیر.
- ۷- علی محمدی، نعمت الله، ۱۳۸۸، «شهریاری ایلام نشست و نقد بررسی کتاب شهریاری ایلام» شماره مهرماه، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۳۷.
- ۸- مداری، ابراهیم و کیکاوسی، علی، ۱۳۸۱، نگاهی به توان‌های گردشگری بهبهان، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی ایتا.
- ۹- مصدر، م. ح.، ۱۳۸۷، تاریخ اَرْجَان، چاپ اول، ناشر احرار.
- ۱۰- معارف، مجید، ۱۳۸۷، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، چاپ نهم، تهران، انتشارات کویر.
- ۱۱- ناصر خسرو، حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی، ۱۳۶۷، سفر نامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین پور، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۱۲- لسترنج، ۱۳۶۴، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.